

پیدایش شعر ضد اشغالگری در ادبیات ایران*

محمد طاهری خسروشاهی**

چکیده

در پی تصرف سرزمین‌های قفقازی ایران توسط نیروهای اشغالگر روس در عصر قاجار، ایران اگر چه بخش‌هایی غنی و فرهنگ‌خیز را از دست داد، لکن استیلای روس هرگز نتوانست اصالت مردمان ایرانی آن دیار را به کلی منقطع کند. با جدایی این شهرها و تشدید روحیه حسرت و ناامیدی در میان ساکنان آن سوی ارس، شاعران عصر قاجار همگام با تحولات اجتماعی ایران، وارد عرصه آفرینش‌های هنری و ادبی شدند و در مقابل اشغال شهرهای ایرانی به واکنش پرداختند. این واکنش ادبی و سیاسی، جانی تازه در کالبد شعر فارسی در عصر قاجار دمید و بدین‌سان شعر بیداری ایران زمین را پی‌ریزی کرد. البته در کنار شعر، متون نثر این دوره نیز محملی مناسب برای بازتاب جنگ‌های ایران و روس در ادبیات عصر قاجاریه است. همچنین افزون بر شعر فارسی، در آثار گویندگان ترکی و تازی نیز شواهدی از این مسئله دیده می‌شود. نگارنده در این مقاله، ضمن بیان نمونه‌هایی از واکنش شاعران پارسی‌گوی ایران در مقابل اشغال سرزمین‌های قفقازی، این واکنش را به مثابه «پیدایش شعر ضد‌اشغالگری در ادبیات فارسی» قلمداد کرده است.

واژگان کلیدی: روسیه، ایران، قاجار، قفقاز، شعر فارسی، شعر مقاومت، اشغال

* تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۲۶ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۵/۷

** دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

مقدمه

براساس مطالعات و شواهد تاریخی، نخستین برخورد روس‌ها با ایران دشمنانه بوده است. محمدعلی جمال‌زاده در کتاب «تاریخ روابط روس و ایران» از قول محمدبن اسفندیار: مؤلف تاریخ طبرستان، اولین ارتباط روس‌ها با ایرانیان را «تجاوزگرانه» و مربوط به قرن سوم هجری (۲۶۷) می‌داند (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰). احمد کسروی نیز در شهریاران گمنام در باب سلطنت احمدبن اسماعیل دومین پادشاه سامانی و «آمدن روسان از دریا به تاراج طبرستان» از منابع معتبر تاریخی روایات جالبی نقل می‌کند (کسروی، ۱۳۶۸: ۸۴).

اگر از پنجمین هجوم تجاوزگرانه روس به ایران در سال ۵۷۰ هجری بگذریم، باید گفت در پی حمله مغول و تحولات اجتماعی ایران، مدت‌ها روس از هجوم به سرزمین‌های ایرانی دامن خویش فراهم چید. با وجود این، اوج دشمنی‌های روس با ایران در عصر قاجار به ظهور رسیده که نتیجه آن انعقاد دو عهدنامه ننگین گلستان (۱۲۲۸ قمری) و ترکمانچای (۱۲۴۳ قمری) است.

در پی انعقاد این دو عهدنامه، مناطق وسیعی از سرزمین‌های قفقازی ایران به روسیه تزاری واگذار شد و تعدادی از شهرهای کشورمان به اشغال همسایه متجاوز شمالی درآمد. جدایی این بخش از خاک ایران، ساکنان آن دیار را در نوعی سرخوردگی ناشی از یأس و ناامیدی گرفتار ساخت. در این ایام «خشم و ناخشنودی ایرانیانی که در قفقاز اسیر پنجه بیگانه شده و آوارگانی که به این سوی ارس پناه آورده بودند، روز به روز فزونی می‌گرفت» (امین ریاحی، ۱۳۷۸: ۳۱۷)؛ بدان سان که جامعه ایرانی عصر قاجار آماده یک طغیان عمومی شد، که چندی بعد در قالب انقلاب مشروطیت ایران و نهضت‌هایی چون جریان تحریم تنباکو متبلور گردید که جملگی دارای رنگ و بوی ضداستعماری و ضداستبدادی بودند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این ایام شعر و ادب فارسی نیز به واکنش پرداخت و با ورود به عرصه اجتماع، به صحنه آفرینش و ابداع کشیده شد. «فرهنگ ایران آغاز سده نوزده از گونه‌ای از ادبیات و آثار اسلامی برخوردار شد که می‌توان آن را «ادب جهادی» نام گذارد» (حایری، ۱۳۶۷: ۳۷۸).

پژوهشگران و نویسندگان معاصر، برای این واکنش ادب فارسی در برابر تجاوزات داخلی و خارجی استبداد و استعمار نام‌های گونه‌گونی نهاده‌اند. دکتر عبدالهادی حائری این واکنش را «ادب جهادی» (همان: ۳۷۹) نام می‌دهد و هدایت‌الله بهبودی نیز نام «ادب درباری» (بهبودی، ۱۳۷۱: ۳۹) را بیشتر می‌پسندد.

در کنار این دو اصطلاح، عبارت دیگری نیز به چشم می‌خورد که با توجه به ویژگی‌های شعر و ادب عصر قاجار و به ویژه جریان جنگ‌های روس با ایران، نسبت به دو اصطلاح پیشین پذیرفتنی‌تر می‌نماید و آن «ادبیات ضداستعماری» است.

«در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری، ایران با زمزمه آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی مواجه می‌شود. اوضاع سیاسی ایران به تدریج نابسامان‌تر می‌گردد و نفوذ انگلیس و روس روز به روز افزایش می‌یابد... [واگذاری] امتیازات که غالباً به نفع دولت‌های خارجی است، خشم مردم را برمی‌انگیزد و این عوامل اجتماعی و سیاسی خاصه سیاست‌های خارجی، محیط ایران را برای ایجاد یک نهضت بزرگ و ضداستبدادی و ضداستعماری آماده می‌سازد. تأمل نویسندگان و شاعران در وقایع مزبور و بازتاب آن وقایع در نوشته‌ها و سروده‌های سخن‌سرایان، ادبیات ضداستعماری را در فرهنگ و ادب ایران پدید می‌آورد» (ذاکر حسین، ۱۳۷۹: ۶۷).

گستره وسیع ادبیات ضداستعماری، ما را بر آن می‌دارد که حداقل در موضوع جنگ‌های روس با ایران، درباره این اصطلاح [ادبیات ضداستعماری] اندکی دقیق‌تر شویم. فارغ از گرفتار شدن در بند لفاظی، در کنار اطلاق این سه عنوان به شعر دوره جنگ‌های روس با ایران [جهادی، درباری، ضداستعماری] صاحب این قلم معتقد است که با توجه به خصوصیات دوره جنگ‌ها و ویژگی‌های این اشعار، عبارت «ادبیات ضداشغالگری» مناسب‌ترین اصطلاح برای شعر دوره‌ای است که به جنگ‌های روس با ایران مربوط است.

درون مایه عمده و اصلی آثار شاعرانی که در برابر تجاوزات روسیه تزاری آفریده شده‌اند، نکوهش «مسئله اشغالگری» و اشاره به تجاوزاتی است که منجر به اشغال بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقازی ایران شد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که شعر دوره

جنگ‌های روس با ایران با عبارت «ادبیات ضداشغالگری» نامیده شود که عنوانی دقیق و مناسب است.

پیشینه بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی

براساس آنچه در مقدمه ذکر شد، نخستین برخورد روس‌ها با ایران دشمنانه و همراه با یک سلسله تجاوزگری و تاخت و تاز آغاز شده است.

بر اساس قرائن تاریخی، یکی از تاخت و تازها به سال ۳۳۲ هجری قمری به شهر بردعه صورت گرفته که «مقارن است با دومین سال سلطنت نوح‌بن نصر بن احمد بن اسمعیل سامانی معروف به امیر احمد» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۲) که خوشبختانه درباره این هجوم که ظاهراً «چهارمین هجوم روس‌ها به خاک ایران» است، اسناد مهم و متعددی وجود دارد که می‌توان از الکامل فی التاریخ ابن‌اثیر و زبده‌التواریخ حافظ ابرو نام برد (همان: ۳۵).

روایت نظامی گنجوی از جنگ‌های روس با ایران

شرحی راجع به تاخت و تاز روس‌ها به شهر بردعه قفقاز در منظومه «اسکندرنامه» نظامی گنجوی است که باید از آن به عنوان «نخستین بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی» یاد کرد.

جمال‌زاده معتقد است که جریان منظوم در اسکندرنامه «ظاهراً در باب همین هجوم چهارم روس‌هاست که نظامی با بعضی افسانه‌های شاعرانه دیگر مخلوط نموده است» (همان: ۳۸).

استاد عبدالحسین زرین‌کوب نیز با اشاره به علاقه نظامی مبنی بر به نظم کشیدن لشکرکشی روس به بردعه، بدین خاطر که «بردع و سرزمین ارمن و ابخاز، موطن و منشاء خود او بود» (زرین‌کوب، ۱۳۷۷: ۱۸۲)، اظهار می‌دارد که «نظامی که ظاهراً قصه این لشکرکشی را از مآخذ نصرانی محلی، تلقی کرده است و یا از افواه اقوام این نواحی (ارمنی یا گرجی) شنیده است، ماجرای رفتن اسکندر به قبیاق و بردع را با ذوق و علاقه خاصی نقل می‌کند» (همان: ۱۸۶).

جریان داشتن حکایت حمله روس به ایران در سرزمین‌های قفقازی در سده حیات نظامی قطعی است؛ چنانچه خاقانی شروانی شاعر هم‌عصر و همسایه نظامی نیز این جنگ‌ها را به نظم کشیده که البته تفاوت‌های جزئی با داستان نظامی دارد. در هر حال باید گفت نظامی به عنوان نخستین شاعری است که در باب هجوم روس‌ها به ایران، به واکنش برخاسته و اگر چه این واقعیت تاریخی را با ظرافت‌های شاعرانه و هنرهای شعری آرایش داده، نباید در اصالت حادثه تردید کرد چون در شعر خاقانی نیز اشاراتی به هجوم روس‌ها دیده می‌شود، ظاهراً نخستین بازتاب‌ها به این جریان‌ات و تجاوزات در شعر شاعران سبک آذربایجانی و گویندگانی که در سرزمین‌های قفقازی ایران می‌زیسته‌اند، تجلی یافته است.

خلاصه داستان جنگ روس با ایران در اسکندرنامه

پس از آن که اسکندر، خاقان چین را بدرود می‌کند، روی به ماوراءالنهر می‌نهد. در این سفر، سمرقند را بنا می‌کند و اندیشه بازگشت به روم در سر می‌افکند که ناگاه حاکم و پهلوان ناحیه ابخاز، «دوالی» نام، از تجاوز روس‌ها به خاک بردعه به اسکندر شکایت می‌برد و از او تقاضای یاری می‌کند. دوالی می‌گوید که روس‌ها بردعه را با خاک یکسان کرده و «نوشابه» ملکه بردعه را که اسکندر در سفر پیشین دل به مهر او بسته بود، به اسارت برده‌اند. «شاه از این خبر سخت در تاب شد و برای دفع روس‌ها و آزاد کردن بردع و نوشابه، عزم جزم کرد» (زرین کوب، ۱۳۷۷: ۱۸۶) و به دشت قبچاق روی نهاد در این دشت نبردی سخت بین اسکندر و فرمانده سپاه روس؛ قنطال، روی داد و در مدت هشت روز نبردهای تن به تن بسیاری از سربازان دو طرف را به کام مرگ کشانید. در هشتمین روز از نبرد، اسکندر شکستی سخت به سپاه روس وارد کرد و فرمانده قشون روس را در کمند آورد. جنگ روس و ایران با پیروزی اسکندر و آزادی «نوشابه» از دام روس پایان یافت.

روایت خاقانی شروانی از جنگ روس با ایران

پس از هجوم چهارم روس‌ها در سال ۳۳۲ هجری که شرح منظوم آن به نقل از اسکندرنامه نظامی گنجوی درج شد، ظاهراً این قوم، قریب به دو قرن و نیم اقدام به تاخت و تاز جدی در نواحی شمالی ایران ننموده‌اند.

پنجمین هجوم ویرانگر روس‌ها، بر اساس منابع تاریخی در سال ۵۷۰ یا ۵۷۱ هجری قمری و در شهر تاریخی «شروان» اتفاق افتاده که مقارن با سلطنت شیروانشاه ابواسحاق ابراهیم اخستان اول (پسر ابوالمظفر منوچهر) بوده است.

ظاهراً در باب این هجوم، منابع و متون تاریخی سکوت کرده‌اند. در این سال‌ها «تاریخ روسیه به کلی مغشوش و تاریک است و تاکنون در خصوص هجوم پنجم دیده نشده که در نوشتجات تاریخی که از آن زمان مانده، ذکری رفته باشد و عجالتاً یکتا سند مستقیمی که در دست است و صراحتاً ذکر این مسئله را می‌نماید، دو قصیده از خاقانی است» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۶).

غفار کندلی - خاقانی‌پژوه - معتقد است که «حوادث سال ۵۷۰ در تاریخ دولت شروان، حادثه بزرگ و مهمی بود و خاقانی در اشعاری که در این زمان سروده، روند جنگ‌ها را به تفصیل باز گفته...» (کندلی، ۱۳۷۴: ۴۸۲).

حضور خاقانی در جنگ‌های روس با ایران

نکته جالب در نوشته‌های کندلی این است که به نظر وی خود خاقانی در میدان جنگ با روس حضور داشته است. البته توصیفات دقیق و تصویرسازی شاعر از صحنه‌های رزم، نظر این خاقانی‌پژوه را تأیید می‌کند. «خاقانی که خود در صف اول دلیران شروان برای دفاع از وطن به پا خاسته بود، در این جنگ‌ها دست یاری به خاقان داده در کنارش می‌جنگید» (همان: ۴۷۸). کندلی اشعار خاقانی در خصوص جنگ روس با ایران را از «نخستین منابع تاریخ شروان» به شمار می‌آورد که در تهییج ساکنان شهر برای دفاع از تمامیت ارضی کشور بسیار مؤثر بوده است.

از توصیفاتی که زرین کوب در باب روایت خاقانی از این جنگ‌ها به دست می‌دهد، چنین به ذهن می‌آید که زرین کوب نیز معتقد به حضور خاقانی در این جنگ‌ها بوده، منتها وی تصریحی در این باب ندارد. زرین کوب می‌گوید: «از قصاید خاقانی چنین برمی‌آید که حمله و هجوم [روس‌ها] از دو جانب بوده است، هم از جهت زمین و هم از جانب دریا. خاقانی دعوی می‌کند که ۷۳ کشتی از روس‌ها خراب شده است و بالاخره جزیره «رونیا» و «لنبران» را به عنوان مرکز عملیات جنگی بر ضد روس‌ها نام می‌برد... اگر گفته خاقانی درست باشد، به نظر می‌آید که دریانوردان روس در این جنگ همان مسیری را طی کرده باشند که در ایام قدیم یعنی حدود ۳۳۲ هجری (۹۴۲ میلادی) نیز در یک حمله و هجوم دیگر پیموده بوده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۴۲).

خلاصه داستان جنگ روس با ایران در دیوان خاقانی

چنانچه نظر صریح کندلی و نوشته تلویحی زرین کوب درباره حضور خاقانی در میدان نبرد درست باشد، روایت او از پنجمین هجوم روس به ایران که به نظر محمدعلی جمال‌زاده تنها روایت موجود است، بایستی از اعتبار ویژه‌ای برخوردار باشد. خلاصه روایت خاقانی چنین است که:

در عهد سلطنت شروانشاه اخستان بن منوچهر (احتمالاً بین ۵۳۰ و ۵۸۳) روس‌ها به همراهی خزرها در سواحل جنوب غربی دریای خزر برای تصرف شروان به سمت سرزمین‌های قفقازی هجوم نموده و حتی چندگاهی در شماخی اقامت داشته‌اند. کشتی‌های ایشان که عبارت از ۷۳ فروند بوده در جزیره رونیا لنگر می‌اندازند، که جملگی توسط اخستان در فصل «تموز» منهزم می‌گردند. اگر چه خاقانی از عده روس‌ها سخنی نمی‌گوید، ولی «از آنجا که که دست غارت آنها تا لنبران هم دراز شده بود، این خود می‌رساند که عده آنها بسیار بوده است» (جمال‌زاده، ۱۳۷۲: ۴۹).

دریانوردان روس به روایت خاقانی همان مسیری را در هجوم پنجم انتخاب کرده‌اند که در حمله سنه ۳۴۲ هجری از آن مسیر به قفقاز تاخته بودند.

سپاهیان روس افزون بر دریا، از راه زمین نیز به شروان می‌تازد که البته «تیر شهاب رنگ» اخستان، «زهرة» متجاوزان را آب و آن «مبتران» را «بریده حنجر» می‌سازد.

بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر عصر قاجار

چنانچه گفته شد اوج روابط دشمنانه روس با ایران و شدت تجاوزات این کشور به خاک میهن ما، در عصر قاجار بوده است.

در پی اشغال سرزمین‌های قفقازی دو گروه از طبقات جامعه ایرانی با ورود به عرصه اجتماع، به واکنش در برابر این رویداد مهم پرداختند.

ابتدا روحانیت شیعه ایران با صدور فتاوی جهاد، سربازان و مردم ایران را به مقابله در برابر دشمن متجاوز تحریض کردند.

شاعران به عنوان طبقه دیگری از نسل با نفوذ جامعه ایرانی، در طی این جنگ‌ها به صحنه آفرینش‌های هنری و ادبی کشیده شدند و با ضبط منظوم تاریخ جنگ‌ها، نوع جدیدی از ادبیات ایران و شعر فارسی را بنیان گذاشتند. اهمیت کار شاعرانی که در این برهه از تاریخ ایران به شعر جهادی و ضداشغالگری روی آوردند زمانی مشخص می‌شود که بدانیم «فرهنگ و ادب ایران در دوره قاجار و قبل از آن به تقلید و ابتذال گراییده بود و حتی در دوره قاجار با پدید آمدن سبک بازگشت که در حقیقت تقلید از دوره‌های گذشته (خراسانی و عراقی) بوده، آخرین نفس‌های حیات خود را در جدایی از مردم و جامعه می‌کشید» (بهبودی، ۱۳۷۱: ۳۵). این ادبیات محتضر، با حمله روس‌ها و دست‌اندازی دولت بیگانه به خاک ایران و ورود جامعه ادبی به صحنه سیاسی و اجتماعی، حیاتی تازه یافت و در کنار مردم به میدان مبارزه وارد شد.

با ورود شاعران قاجار به صحنه جنگ‌های روس با ایران و ارایه تصویری روشن از وضعیت کشور، معلوم شد که سبک بازگشت و شکل‌های ادبی و طرز بیان آن پاسخگویی برارنده نیازمندی‌های فرهنگی و ادبی زمان نیست و این گونه است که باید سرآغاز و طلیعه تجدد در شعر فارسی را در بازتاب جنگ‌های روس و ایران در شعر عصر قاجار جستجو

کرد؛ چنانچه سرآغاز ورود ایران از حیث اندیشه‌های نوین اجتماعی نیز همین رویداد مهم است.

باید گفت تحول عظیمی که در ادبیات دوره بیداری عصر مشروطه و در شعر پیشگامان آزادی‌خواهی و تجددطلبی رخ داد، ریشه در شعر شاعرانی دارد که به بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر پرداختند. ریشه‌ای که بعدها درخت «تجدد ادبی» از آن بارور و مثمر شد.

یحیی آرین‌پور جلد اول کتاب «از صبا تا نیما» را با بحثی از «جنگ‌های روس و ایران» آغاز می‌کند و شروع «نهضت تجدّدخواهی از آذربایجان» را به واسطه همجواری با روسیه و سرزمین‌های قفقازی (محل رویداد جنگ‌ها) می‌داند (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ج ۱: ۵).

وی در رأس این پیشگامان، از میرزا عیسی قائم‌مقام یاد می‌کند که نخستین کسی است که اقدام به تدوین رساله جهادی علمای شیعه در جریان جنگ‌های روس با ایران پرداخت و تحولی عظیم در نثر فارسی معاصر ایجاد کرد.

در هر حال شاعران ایران در عصر قاجار با تأثیرپذیری از تحولاتی که در شهرهای قفقازی ایران روی می‌داد، شعر و ادب فارسی را وارد مرحله نوینی از تاریخ ادبیات ایران کردند. این مرحله جدید از شعر و ادب فارسی، حکایت جدایی بخش‌هایی از شهرهای ایران از دامان مام وطن و حسرت مردمانی جدای مانده از میهن و داستان دلاوری سربازان شجاع ایران به ویژه فداکاری عباس‌میرزا، فرمانده قشون ایران در جنگ‌هاست و تلاش او برای بازپس‌گیری هفده شهر اشغال شده ایران؛ که تداوم این حرکت، در انقلاب مشروطیت و سرانجام اندیشه حکومت قانون و انقلاب اسلامی تبلور یافت.

اینک با ارائه شواهدی از شعر دوره قاجار، به بررسی بازتاب جنگ‌های روس با ایران در آثار برخی از سرایندهگان معروف آن عصر می‌پردازیم.

قائم‌مقام فراهانی و جنگ‌های روس با ایران

یکی از چهره‌های شاخص و به بیانی درست‌تر «شاخص‌ترین چهره ادبی عصر قاجار» که در پی‌ریزی ادبیات ضداشغالگری و بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر، نقش بی‌بدیلی داشته، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی است.

وی پس از درگذشت برادرش میرزا محمدحسن به تبریز رفت و به عنوان جانشین او، وزیر دستگاه عباس‌میرزا نایب‌السلطنه شد و این چنین به طور مستقیم با جنگ‌های روس با ایران ارتباط یافت.

قائم‌مقام فراهانی از نزدیک در میداین نبرد با روس حضور می‌یافت و در جریان جزئیات امور جنگ بود. بنابراین دیوان شعر او مهم‌ترین منبع منظوم برای آگاهی از مسایل جنگ‌های روس با ایران است، به ویژه این که هیچ تردیدی در فضایل اخلاقی و خیرخواهی او و صداقتش در گفتار وجود ندارد.

«اهمیت اشعار قائم‌مقام در آن است که وی برخلاف معاصران خود، که هیچ گونه اشاره‌ای به حوادث زمان خود نمی‌کنند، در بعضی از این اشعار از وقایع و پیشامدهای روز سخن می‌دارد» (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۷۴).

نقش بی‌بدیل او در جنگ‌های روس با ایران به قدری مهم و ممتاز است که اغلب نویسندگان انگلیسی و برخی جاسوسان این کشور نتوانسته‌اند بغض خود را از او کتمان کنند (همان: ۶۴).

شاید بر اساس همین تنگ‌نظری‌ها و بغض‌ها بوده که برخی از نویسندگان از «تلاش حکومت» برای انهدام اشعار قائم‌مقام خبر می‌دهند. «بعد از مرگ شاعر، حکومت به تکاپو افتاد تا جایی که ممکن است شعری از قائم‌مقام برجا نگذارد. جامع اشعار قائم‌مقام می‌گوید که [حکومت] در پی این جست و جو سی هزار بیت از اشعار قائم‌مقام را از بین بردند و فقط ۱۵۰۰ بیت باقی ماند» (شمس لنگرودی، ۱۳۷۵: ۱۷۵).

قائم‌مقام فراهانی یکی از دلایل شکست ایران از قوای نظامی روس را حضور نیروهای بزدل و وابسته به قدرت‌های خارجی در میان رجال ایرانی می‌داند.

یکی از این چهره‌های دورو که قائم‌مقام در دیوان خود چند قصیده در مذمت و سرزنش او سروده است، اللهیارخان آصف‌الدوله می‌باشد. شاعر در یکی از قصاید خود با اشاره به این که آصف‌الدوله از مقابل نیروهای روس گریخته و به اصطلاح میدان جنگ را ترک کرده است می‌گوید:

رو در پی جان باش که جان سخت عزیز است
بشناس که آسان چه و دشوار چه چیز است
از رود زکم آمده تا دیزج و دیز است
روس است که دنبال تو برداشته ایز است
اسباب گریز است نه اصحاب ستیز است
بل تازه عروس است و پی جمع جهیز است
حق نمک شاه و ولیعهد گریز است
بالله نه غلام است اگر هست کنیز است
باز از پی اخذ طمع دانگ و قفیز است
(دیوان - ص ۱۷)

بگریز بهنگام که هنگام گریز است
جان است نه آن است که آسانش توان داد
آن آهوی رم دیده که در یک شب و یک روز
از رود ارس بگذر و بشتاب که اینک
بالله سپاهی که توأش پیش‌رو آیی
نه دشمن روس است و نه در جنگ و جهاد است
ای خائن نان و نمک شاه و ولیعهد
گوید که غلام در شاهنشهم اما
برگشته به صد خواری و بی‌عاری و اینک

قائم‌مقام فراهانی در شعر دیگری که در دیوان او به «قصیده نونیه» اشتهار یافته، از دست هموطنان نادان شکایت می‌کند. وی این شعر را «بعد از شکست مجاهدان ایرانی در آذربایجان که موجب شکست و هزیمت ولیعهد نیز شد، سروده» است (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۷۴). این قصیده حاصل و نتیجه جریانی است که «کارها را خراب و اختیار از کف سردار لشکر (عباس میرزا) به در برد» (دیوان قائم مقام، ۱۳۶۶: ۱۰).

قائم‌مقام در عین حال، در ابیات میانی این شعر توصیفات زنده‌ای از جریان جنگ‌ها به دست می‌دهد و با تصویر میدان کارزار هم سخن از فرار عده‌ای از سپاهیان به زبان می‌آورد و هم به مقاومت گروهی دیگر از سپاهیان اشاره می‌کند:

آه از این قوم بسی حمیت بی‌دین
عاجز و مسکین هر چه دشمن و بدخواه
دشمن از ایشان به عیش و شادی و عشرت
رو به خیار و کدو نهند چو رستم
کالک نارس زخوی خورند و نبینند
گردد ری و ترک خمسه و گُرفزوی
دشمن و بدخواه هر چه عاجز و مسکین
دوست از ایشان به آه و ناله و نفرین
پشت به خیل عدو کنند چو گرگین
خربزه نخجوان رسیده و شیرین ...
(دیوان - ص ۱۲۷)

قائم‌مقام فراهانی یکی از مشهورترین اشعار دیوان خود را در «شکست ایران و استیلای روس از روی دلتنگی» سروده و در آن ضمن برشمردن برخی اصطلاحات نظامی روسی، شکست ایران و حادثه جنگ‌ها را یکی از «بازیچه‌های بسیار روزگار» دانسته است:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار دارد
چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد
مهر اگر آرد بسی بی‌جا و بی‌هنگام آرد
قهقار اگر دارد بسی ناساز و ناهنجار دارد
گه به خود چون زرق کیشان تهمت اسلام بندد
گه چو رهبان و کشیشان جانب کفار دارد
گه نظر با پلکنیک^{۳۱} و با کپیتان و افسر
گاه با سرهنگ و با سرتیپ و با سردار دارد
لشکری را گه به کام گرگ مردم‌خوار خواهد
کشوری را گه به دست مرد مردم‌دار دارد
گه به تبریز از پطر بورغ اسپهی غلاب راند
گه کروری چند از این جا برهیونان بار دارد
هر چه زین اطوار دارد عاقبت چون نیک‌بینی
بر مراد چاکران خسرو قاجار دارد

قائم‌مقام فراهانی در این شعر با بیان این که «گرگ مردم‌خوار» روسیه تزاری، لشکر سربازان ایرانی را به کام و دندان کشیده، به لشکرکشی روس به فرماندهی پاسکویچ از پترزبورگ اشاره می‌کند و یادآور می‌شود که در پی انعقاد قرارداد ننگین ترکمانچای که به امضای آصف‌الدوله و ابوالحسن‌خان ایلچی رسید، مقرر شد ایران ده کروور تومان (معادل پنج میلیون تومان) به عنوان غرامت جنگ به روسیه بپردازد. عباس‌میرزا مجبور شد برای پرداخت این خسارت که به طور اقساطی واریز می‌شد، از فروش وسایل شخصی خویش حتی طلاجات همسرش نیز دریغ نرزد.

خاوری شیرازی و جنگ‌های روس با ایران

میرزا فضل‌الله شریفی‌الحسینی‌بن‌عبدالنبی متخلص به «خاوری شیرازی» از شاعران و نویسندگان دربار فتحعلی‌شاه است. اثر معروف خاوری شیرازی در مورد جنگ‌های روس با ایران، «تاریخ ذوالقرنین» نام دارد که شامل حوادث سال‌های ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ هجری قمری است.

مؤلف در مقطعی از نبردها در میدان کارزار بوده و در مکتب فتحعلی‌شاه حضور داشته، بنابراین روایت مستقیم او می‌تواند از حیث بررسی جزئیات حوادث جنگ‌ها مفید باشد.

خاوری که «دیوانی به قدر پنج هزار بیت از اقسام شعر مسمی به مهر خاوری» دارد (بهبودی، ۱۳۷۱: ۵۴)، در بیان بخش‌های مهم از تاریخ ذوالقرنین راجع به جنگ‌های روس با ایران، کلام خود را در لباس نظم عرضه کرده و حوادث تأثیرگذار این نبردها را به شعر درآورده است. بنابراین به منظور بررسی بازتاب این جنگ‌ها در شعر عصر قاجار، مهم‌تر از دیوان خاوری که عمدتاً در مدح و عشق و توصیف است، تاریخ ذوالقرنین را باید مورد مطالعه قرار داد. ویژگی عمده شعر خاوری شیرازی، سرودن «ماده تاریخ» برای این دوره از تاریخ ایران است.

بر اساس نوشته غلامحسین زرگری‌نژاد در مقدمه «احکام‌الجهد و اسباب‌الرشاد»، سرگور اوزلی وزیرمختار بریتانیا در ایران که دخالت‌های بسیاری در جریان جنگ‌های روس با ایران داشت، با تغییر یافتن معادلات بین‌المللی در پی تعیین تکلیف نهایی جنگ‌ها برآمد و «سعی کرد تا تمام امکانات را برای شکست ایران به کار گیرد. اولین اقدام سرگور اوزلی در این جهت با صدور دستور اکید به تمام صاحب‌منصبان انگلیسی مستقر در اردوگاه نظامی ایران مبنی بر ترک فوری قشون ایران و عدم مشارکت در جنگ آغاز شد» (فانم مقام، ۱۳۸۰: ۵۶).

سرداران روس با اظهار مسرت از عهدشکنی انگلیس در مساعدت به ایران، تصمیم گرفتند با حمله ناگهانی به سپاهیان ایرانی در قلعه لنکران و شیبخون به سربازان، ضربه نهایی را بر پیکر ایرانیان وارد کنند.

به نوشته فضل‌الله خاوری شیرازی در تاریخ ذوالقرنین «روسیه خیره گشته و ... روانه لنکران شدند و در شب تاسوعای سنه یک هزار و دویست و بیست و هشت، یورش به آن قلعه متین برده... علی‌الصباح که سر بریده مهر از طشت خونین افق جلوه نمود، معلوم گردید که کشتی جان احدی از فرقه اسلام در آن شب ظلام از آن بحر خونخوار به سلامت نگذشته و عرصه قلعه لنکران به مناسبت روز عاشورا چون دشت کربلا از خون شهیدان دین رنگین گشته است...» (خاوری، ۱۳۸۰: ۳۵۰).

وای وای از قتل قلعه لنکران
 کربلایی شد به پا از هر کران
 آف به قوم روسی خذلان نشان
 با چنین اعمال بد، بدتر از آن
 جوی خون کشتگان چون ناودان
 جوی خون کشتگان چون کپکشان
 بهره هر یک بهشت جاودان
 نیست این معنی غریب از آسمان

آه از جور روس بد نهاد
 شام تاسوعا در آن دلکش حرم
 از مسلمانان بسی شد کشته حیف
 این بنی اصفریقین مروانی‌اند
 آسمان باریسد باران بلا
 صحن قلعه لنکران همچون سپهر
 گرچه از جان جملگی بی بهره لیک
 آسمان گر خون بیارد زین عزا

شام تاسوعا فزون شد حزن خلق
 زانکه افزون شد عزای انس و جان
 خاوری تاریخ این قتل جدید
 گفت: تاسوعا نه عاشورا بدان=۱۲۲۸
 (تاریخ ذوالقرنین - ص ۳۵۱)

یکی از عرصه‌های حضور درخشان عالمان متعهد شیعه در صف مبارزه و جهاد، جنگ‌های روس با ایران است. در طی این نبردها (به ویژه دوره دوم) بسیاری از روحانیون مقاوم شیعه، ضمن اعلان جهاد علیه روس منحوس مسلمانان را به دفاع از کیان ایران و اسلام واداشتند.

در این میان برخی از روحانیون و عالمان دین، ضمن صدور فتاوی جهاد، خود نیز به همراه دیگر سپاهیان و سربازان در میادین جنگ حضور می‌یافتند که یکی از چهره‌های شاخص ایشان، مرحوم علامه سیدمحمد مجاهد طباطبایی است که در تاریخ جنگ‌های روس با ایران «پیشاهنگ جهاد» نام گرفته است.

«آیت‌الله مجاهد خود به همراه جمعی از علما و طلاب به ایران آمد و به مناطق جنگ عزیمت کرد. سفری که عاقبت منجر به رحلت آن فقیه گرامی گردیده» (خندان، ۱۳۷۳: ۷۸).

آیت‌الله سیدمحمد مجاهد پیش از سفر به مناطق جنگی نامه‌ای به شاه نوشت و به او هشدار داد که چنانچه جلو تعدی روس‌ها را نگیرد، خود برای این امر قیام خواهد کرد. اگرچه فتحعلی‌شاه به سبب موقعیت ویژه سیدمحمد مجاهد، فرمان جنگ با روس را صادر کرد، با وجود این در لحظه بحرانی نبردها، علامه شخصاً رهسپار جنگ با روسیه تزاری شد.

علی‌رغم حضور سیدمحمد مجاهد و دیگر علمای شیعه در جنگ با روس، به دلیل ناکارآمدی فتحعلی‌شاه و خست او از یک سو و دخالت‌های انگلیس در روند مذاکرات از سوی دیگر دوره دوم جنگ‌ها با شکست سخت سپاهیان ایران پایان یافت و نبرد روس به ایران در بد منزلی سرانجام گرفت.

سیدمحمد مجاهد با مشاهده شکست ایران که دلیل عمده آن سیاست‌های دخالت‌آمیز انگلیس و استراتژی نادرست فتحعلی‌شاه بود، عازم سکونت‌گاه خود در قزوین شد، لکن بر اساس تألیفات تاریخی از شدت غم و اندوه به سبب جدایی سرزمین‌های قفقازی ایسران و اشغال این نواحی از کشورمان، در اندک زمانی بدرود حیات گفت.

خاوری شیرازی در قطعه شعری، ضمن برشمردن سجایای اخلاقی و معنوی سیدمحمد مجاهد، درگذشت او را حادثه‌ای ناشی از جدایی سرزمین‌های قفقازی و شکست ایران از روسیه می‌داند:

<p>خردسالی بود و طبعش سالخورد علم را صاحب شد از یک دستبرد زنگ جهل از آینه دل‌ها سترد در رکاب او زمرد هم شگرد راه آذربایجان از سر سپرد جمع گردیدند خیل ترک و کرد طیش بی حد کرد و پای خود فشرد چندیش می بود تن بی خواب و خورد آن عدو از این الم پرغصه خورد صاف او آلوده شد از جام دُرد زیر بار این الم گردید خُرد زین قضا مُرد و تنش برجا فسرد خاوری تاریخ فوت او شمرد ناگهان بانگی برآمد: خواجه مرد = ۱۲۴۲ (تاریخ ذوالقرنین - ص - ۶۳۰)</p>	<p>قطب دین سیدمحمد آن که علم صیت کوس اجتهادش شد بلند مدتی در آستان کربلا در جناب او وضیع و هم شریف از ره شوق جهاد قوم روس سیم پاشیدند قوم خاص و عام جیش افزون برد و رخت خود نهاد چندیش می بود جان بی خورد و خواب آسمان گردید بر کام عدو باغ او افسرده شد از باد تند آن که دوشش بار خلقی می کشید زین بلا خست و دلش از دام جست الغرض آن خواجه چون رفت از جهان بانگ بیرون کرد و این مصراع نوشت</p>
---	--

فتحعلی خان صبا و جنگ‌های روس با ایران

فتحعلی خان صبا یکی از معروف‌ترین و به بیانی بزرگ‌ترین شاعر دوره جنگ‌های روس با ایران است.

فتحعلی خان صبا از جمله شاعرانی است که ضمن تقرب به دستگاه دیوانی فتحعلی شاه، در اغلب مسافرت‌های پادشاه از جمله سفرهای مختلف به آذربایجان و بازدید

از مناطق جنگی همراه او بود. وی، علاوه بر شاعری، حکومت کاشان و قم را هم داشته و مدت‌ها کلیددار مقبره حضرت معصومه بوده و در بسیاری از جنگ‌ها شاه را همراهی می‌کرده است» (مؤتمن، ۱۳۷۱: ۱۸۸).

رضاقلی خان هدایت درباره حضور صبا در جنگ‌ها می‌نویسد: «در کمال جلال و عزت، ندیم محفل پادشاهی و در سفرها و غزوات سلطان، ملتزم رکاب او بوده است» (دیوان صبا، ۱۳۴۱: مقدمه). عبدالرزاق بیگ مفتون دنبلی نیز با تأیید این قول، اظهار می‌دارد: «... با حقیر اُنسی و الفتی زائدالوصف داشت. یک - دوبار که موکب انجم شکوه دارای دوران زینت‌افزای ممالک آذربایجان گردید... انبساط خاطرش از ملاقات این ضعیف بود» (مفتون دنبلی، ۱۳۴۲: ۱۷).

تأکید برخی از نویسندگان بر حضور صبا در میدان جنگ در حالی مطرح می‌شود که یحیی آرین‌پور معتقد است صبا این سفر را ناتمام گذاشته است: «او از طرف شاه یک سفر به آذربایجان و یک سفر به ترکستان مأموریت یافت و در سال ۱۲۲۸ قمری که شاه برای شرکت در جبهه جنگ ایران و روس عازم آذربایجان شد، صبا همراه وی بود؛ ولی در چند فرسخی زنجان بیمار شد و به تهران مراجعت کرد» (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۲۲)؛ با این حال گویا صبا غیر از این مورد، مسافرت‌های دیگری که سرانجام یافته‌اند به آذربایجان داشته است. برخی از قصاید وی که در ارتباط با جنگ‌های روس با ایران است، نشان می‌دهد که او از مناطق جنگی و سرزمین‌های همجوار با جنگ‌ها - مثلاً خوی و سعدآباد تبریز - دیدن کرده است.

گویا فتحعلی خان صبا در این مسافرت‌ها به ویژه سفر به آذربایجان برخی از نزدیکان نسبی خود را نیز به همراه داشته است. یکی از این نزدیکان، برادرزاده صیاست که طبع شعر داشت و «صبوری» تخلص می‌کرد. صبوری در یکی از مسافرت‌ها (گویا همان سفری که صبا به علت بیماری آن را نیمه‌کاره گذاشت) به آذربایجان و درگیری با سپاهیان روس، به درجه رفیع شهادت نائل می‌آید: «میرزا احمدخان صبور برادرزاده ملک‌الشعرا فتحعلی خان صبا که مردی ادیب و نکته‌سنج بود... در دفترخانه عباس میرزا در آذربایجان به انشای رسایل می‌پرداخت و در سال ۱۲۲۸ قمری به نیت جهاد در جنگ روس شرکت کرده شهید می‌شود و قبرش در طالش است» (دیوان صبا، ۱۳۴۱: ۴۱).

مهم‌ترین حادثه‌ای که باید درباره زندگی ادبی صبا و جنگ‌های روس با ایران گفت، دستور ویژه فتحعلی شاه به او مبنی بر به نظم کشیدن تاریخ جنگ‌های روس با ایران و روایت منظوم این حادثه است.

گویا در بازگشت از مسافرت آذربایجان «از شاه دستور یافت تا کتابی در بحر تقارب (به وزن شاهنامه فردوسی) به نام شاهنشاهنامه به نظم آورد و صبا آن را در مدت سه سال در چهل هزار بیت به اتمام رسانید» (آرین‌پور، ۱۳۷۸: ۲۲).

اگرچه بر روال سنت قصیده‌سرایی در شعر فارسی، مضمون عمده قصاید صبا، مدح پادشاه و توصیف نائب‌السلطنه عباس‌میرزا است، لکن وقوع جنگ‌های روس با ایران در دوران حیات شاعری صبا، موجب شد تا معیار حاکم بر ارزش‌های شعری او در قصاید، مربوط به مدح پادشاه، شرح دلاوری شاه در جنگ و توصیف شجاعت و کشورگشایی ممدوح باشد. به عبارتی چنانچه قبول کنیم، جنگ‌های روس با ایران معیار حاکم بر فضای ارزش‌های شعر مدحی را تغییر داد و ویژگی بارز شاه‌کشور (= ممدوح) را «شجاعت و دلاوری» ساخت، این ممیزه بیش از هر شاعر دیگر، در آثار فتحعلی‌خان صبا قابل رویت است.

بخش عمده‌ای از قصاید وی به طور تلویحی و غیرمستقیم در حال و هوای جنگ است. توصیف کمال عباس‌میرزا، خطاب به شمشیر پادشاه، وصف لشکرگاه سپاه پادشاه، بنای خندق برای لشکریان و... از جمله مضامین قصایدی است که سرودن آنها بدون تردید ناشی از وقوع جنگ‌ها بوده است.

چون صبا پیش از انعقاد قرارداد ننگین ترکمانچای درگذشت، بنابراین آن مایه اندوه و دغدغه‌ای که از شکست‌های ایران در شعر مثلاً قائم‌مقام دیده می‌شود، در اشعار صبا وجود ندارد؛ اگر چه او جدایی بخش‌هایی از سرزمین‌های قفقازی ایران را بر اثر عهدنامه گلستان دید.

اینک به منظور آشنایی با سبک و نحوه بیان صبا در مثنوی، نمونه‌هایی از ابیات و قطعات شهنشاهنامه ذکر می‌شود:

توصیف سپاهیان ژولیده موی روس

به نالش درآورده غرنده کوس
 زروی وز آهن برو برز و یال
 دهان برگشاده چو غاری شگرف
 دریده جگرگاه شیران نر
 به رخشان همه رسته موی هزبر
 چو غران پلنگ و چو پیمان نهنگ
 ز آهن کلاه و ز آهنش گرز...

به پرخاش ژولیده مویان روس
 همه دیوساران جادو سگال
 به کف ز آهن آورده ماری شگرف
 همه گرسنه گرگ آشفته سر
 به بالا دراز و به بازو ستبر
 به قلب اندر «اشپخدر» تیزچنگ
 چو غفرتی از روی و آهنش برز

لرزیدن سپاهیان روس از هیبت سربازان ایرانی

شد آگاه در «گنجسه» از رأی او
 شدش بُسَدین چهر چون سندروس
 نهفتی ولی گشت بی‌پرده راز
 دژم شد که بادش نگونسار تخت
 ندیده کسی کام زان مرز و بوم
 منه گام، کز وی نگردی رها
 مکن بخت فیروز بر خود دژم
 ستودان شاهانش تاری مغاک
 که هستند چون دام و دد پر گزند
 چو دیوان به کهسار بگزیده جای
 ز نسام‌آوران و دلیران بوند
 چو ناپاک اهریمنان رهنزند
 که کم باد چون نامشان کامشان

چو اشپخدر آن دیسو پرخاش‌چو
 تنش گشت لرزان و لب پرفسوس
 گزیدی لب خویش هر دم به گاز
 همی گفت: بر امپراطور، بخت
 بسی گفتم ایران نه هند است و روم
 به کام دم آهنج نر ازدها
 ز گفتار ایسران فرو بنادم
 که از خون شیرانش آغشته خاک
 مکن گزوش بر رایگان خوار چند
 ز اندیشه تیغ ایسران خدای
 میندار کایشان زایران بوند
 سراسر چو ناپاک اهریمنند
 به ایران ندانسد کسی نامشان

یکی «پولکونیک» نام گرگی کهن
 کهنسال اهریمنی کاردان
 پراندیشه چون دید سالار روس
 به شب خوابش از دیده برپسته رخت
 سپهدار لشکر در آن انجمن
 به لشکرکشی گرد بسیار دان
 شده کسان بیجاده اش سسندروس
 روانش به هول اندر افتاده سخت...

حکیم هیدجی و جنگ‌های روس با ایران

ملا محمد علی فرزند آقامعصوم علی معروف به «حکیم هیدجی» ۶۴ سال پس از عهدنامه ترکمانچای و ۷۹ سال پس از انعقاد قراقرزاد ننگین گلستان به دنیا آمده است.

این شاعر حکیم و روشن بین اگرچه در اواخر عصر قاجار زندگی می‌کرد و ایام جنگ‌های روس با ایران را درک نکرد، لکن در فرازهایی از مثنوی معروف دانشنامه که منظومه‌ای اخلاقی و اجتماعی است، به جدایی بخش‌هایی از سرزمین‌های فقازای و به‌ویژه دسایس روسیه تزاری در ایران و تجاوز این کشور به خاک میهن ما، واکنش نشان داده است.

نگاهی کوتاه به مثنوی دانشنامه نشان می‌دهد که حوادث سیاسی تاریخ ایران و اظهار تنفر شدید از روسیه و دیگر کشورهای متجاوزگر به ایران در این اثر ادبی بازتاب یافته است.

وی ضمن تأکید بر سیاست‌های متخاصمانه روسیه تزاری اغلب در اشعار خود آرزو می‌کند که ای کاش شاهان و مردان شجاع تاریخ ایران به ویژه پهلوانان شاهنامه فردوسی زنده بودند و مناطق اشغال شده را باز پس می‌گرفتند.

حکیم هیدجی در ابیات مربوط به جنگ‌های روس با ایران در مثنوی دانشنامه این همسایه شمالی را مایه بدبختی و مظهر پلیدی می‌داند.

ابیات مثنوی دانشنامه نشان می‌دهد که حکیم هیدجی، علی‌رغم روحیه انزوگزین که درباره حیات اجتماعی او گفته‌اند، مردی میهن‌دوست و وطن‌پرست بوده است.

حکیم هیدجی در آن بخش از ابیات مثنوی دانشنامه که در توصیف عقل و تمجید خرد سخن می‌گوید، تسلط روسیه تزاری بر مناطق قفقازی ایران را ناشی از کم‌خردی پادشاهان زمان می‌داند و اوضاع جاری مردم ایران در آن روزگار را به گله‌ای شبیه می‌کند که بدون چوپان است و بیم آن می‌رود که گرگان وحشی (روسیه تزاری) دیگر باره کام خود را به خون گوسفندان آلوده کنند.

وی تسلیم در برابر تجاوزات لشکر روس را خواری و حقارت می‌شمارد و معتقد است که چیزی بدتر از این برای یک مسلمان نیست که در مقابل عده‌ای «روسی و فرنگی نصاری» تسلیم شده اظهار بندگی نماید.

وی که از صراحت بیان برخوردار است اذعان می‌کند که واگذاری ۱۷ شهر قفقازی ایران و تسلط روسیه بر آن شهرها، در اثر کم‌خردی سلطانی است که به هیچ وجه شایسته عنوان «ظل‌الله» نیست.

علی هشرودی در مقدمه دیوان «هیدجی می‌نویسد: مردی میهن‌پرست است و از شاهان قاجار که قسمت‌های شمالی ایران را به روس‌ها دادند و همچنین مداخله روس‌ها در امور داخلی ایران سخت بیزار است» (دیوان هیدجی، ۱۳۶۳: ۸).

بازتاب جنگ‌های روس با ایران در شعر حکیم هیدجی برخلاف آثار سایر شاعران این روزگار، از بُعد تاریخی و اطلاعات نظامی دارای اهمیت چندانی نیست.

شعر او عمدتاً در حوزه شعر اعتراض‌آمیز گویندگانی است که «شعر حسرت» درباره سرزمین‌های قفقازی را پدید آوردند و از بی‌لیاقتی شاهان قاجار ناله‌ها کردند.

اینک برای نمونه ابیاتی از مثنوی دانشنامه که شاعر آن را در سرزنش پادشاهان قاجار و نفرین سپاهیان تجاوزگر روسیه تزاری و هشدار به مسلمانان ایران سروده، نقل می‌کنیم:

نفرین لشکر تجاوزگر روسیه و سرزنش پادشاهان قاجار

چه بد روزگار است این روزگار که دورند مردم ز ناموس و عار
همه چون زنان در پی آب و رنگ ندارند اندیشه نام و ننگ

به خواری و خردی همه اندرند
 کند بسر نصاری پرستندگی
 کجا می‌برد مرد این درد را
 اگر شاه را عار بودی کمی
 دریغا و دردا که کیش است خوار
 جهان پاک بر کام اهریمن است
 چنین است دشمن چه گویم زدوست
 روا نیست آیا فرنگی و روس
 اگر من کنم درد خود آشکار
 سزد گر کشم آه و آرم فسوس
 دل از زندگی سیر و جان شد ستوه
 کجایند شاهان با طبل و کوس
 همان نامداران ایسران زمین
 به خون‌ها که شد ناروا ریخته
 به ایران و ایرانیان این گزند
 از این سست کیشان گیتی پرست
 دریغا که شد کشور و کیش خوار
 مسلمان نمایان کافر دلان
 ندارند باور به آئین و کیش
 ندانم به من این جفا از چه روست
 چه جای گله کردن از دشمن است
 من امروز بینم که بی‌رهبرم
 که باشد خدا را به روی زمین
 در این روزگاری که من آمدم
 نه یک رهنمایی است آید به کار
 شبانی ندارد مگر این رمه

زروس و فرنگی زبونی برند
 مسلمان! چه بدتر از این زندگی
 چنین دردها می‌کشد مرد را
 نجستی تن آسانی و خرمی
 زیبمداری مردم روزگار
 که با آدمی زادگان دشمن است
 شگفتی که من دارم از کار اوست
 بگیرند این قوم را برفسوس
 کند گریه بر روز من روزگار...
 بر ایران که ویران شد از دست روس
 خدا بر کند ریشه این گروه
 که خواهند این کین ایران زروس
 که از این خسان بازجویند کین
 ندانم کیانند آویخته
 رسید از جهان دوست نامرد چند
 به بنیاد اسلام آمد شکست
 از ایسین نابکاران ناپاکدار
 همه دزد همراه با کاروان
 نجویند از کیش جز کام خویش
 زدشمن شکایت کنم یا زدوست
 که آیین دشمن ستم کردن است
 چسان می‌شود این سخن باورم
 به هر روزگاری یکی جانشین
 چه بد روزگاری است آمد بدم
 نه دانشوری کارد از پای خار
 جهان است بر کام گرگان همه
 (مثنوی دانشنامه - ۱۴۷ - ۸۵)

نتیجه‌گیری

باید گفت در پی اشغال سرزمین‌های قفقازی ایران، کشور عزیز ما اگرچه بخش‌هایی غنی و فرهنگ‌خیز را از دست داد، لکن این استیلا هرگز نتوانست اصالت‌های مردمان این دیار را به کلی قطع کند.

در پی جدایی شهرهای قفقازی، روحیه حسرت و ناامیدی در میان ساکنان آن سرزمین‌ها شکل گرفت. در پی آن، شاعران عصر قاجار همگام با تحولات اجتماعی ایران پس از شکست در جنگ‌های روس، وارد عرصه آفرینش‌های ادبی شدند و به پی‌ریزی «ادبیات ضداشغالگری» پرداختند.

واکنش شاعران در مقابل اشغال بخش‌هایی از خاک ایران، جانی تازه در کالبد شعر محضر فارسی در عصر قاجار دمید و بدین‌سان شعر بیداری ایران زمین را پی‌ریزی نمود. البته در کنار شعر، متون مثنوی این دوره نیز لبریز از واکنش‌ها در برابر جریان جنگ‌های روس با ایران است. نویسندگان این دوره، نثر آمیخته به شعر را به عنوان اسلوبی برای انعکاس رویدادهای عصر خود به کار گرفتند. کسانی چون عبدالرزاق مفتون دنبلی، میرزا محمدصادق وقایع‌نگار، تقی‌علی‌آبادی و رضاقلی‌خان هدایت از جمله این نویسندگان هستند.

بازتاب جنگ‌های روس با ایران در آثار شاعران فارسی‌گوی منحصر نماند و به شعر سرایندگان ترکی زبان و نیز تازی گوی راه یافت.

دامنه انعکاس جنگ‌های روس با ایران در شعر ایران زمین، تنها در محدوده شعر قاجار باقی نماند و هم‌اینک در بسیاری از محافل ادبی شعر معاصر کشورمان، آثار ارزشمندی در قالب «شعر حسرت سرزمین‌های قفقازی» سروده می‌شود.

منابع

- ۱- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۸)، از صبا تا نیما، تهران: زوار.
- ۲- امین ریاحی، محمد. (۱۳۷۸)، تاریخ خوی، تهران: طرح نو.
- ۳- بهبودی، هدایت‌الله. (۱۳۷۱)، ادبیات در جنگ‌های ایران و روس، تهران: حوزه هنری.
- ۴- جمال‌زاده، محمدعلی. (۱۳۷۲)، تاریخ روابط روس و ایران، تهران: موقوفات افشار.
- ۵- حایری، عبدالهادی. (۱۳۶۷)، نخستین رویارویی اندیشه‌گران با دور رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران: امیرکبیر.
- ۶- خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۵)، دیوان اشعار، جلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز.
- ۷- خاوری شیرازی، فضل‌الله. (۱۳۸۰)، تاریخ ذوالقرنین، ناصر افشارفر، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- ۸- خندان، سید حمید. (۱۳۷۳)، پیشاهنگ جهاد، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۹- ذاکر حسین، عبدالرحیم. (۱۳۷۹)، ادبیات ایران پیرامون استعمار، دانشگاه تهران
- ۱۰- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۷)، پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد، تهران: سخن.
- ۱۱- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹)، دیدار با کعبه جان، تهران: سخن.
- ۱۲- زنوزی، ملامهرعلی. (۱۳۸۳)، دیوان اشعار، تبریز: حور شرق.
- ۱۳- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۷۵)، مکتب بازگشت، تهران: مرکز.
- ۱۴- صبا، فتحعلی‌خان. (۱۳۴۱)، دیوان اشعار، محمدعلی نجاتی، تهران: اقبال.

- ۱۵- قائم مقام فراهانی، میرزاعیسی. (۱۳۸۰)، احکام الجهاد و اسباب الرشاد، غلامحسین زرگری نژاد، تهران: بقیه.
- ۱۶- قائم مقام فراهانی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۶۶)، دیوان اشعار، بدرالدین یغمایی، تهران: شرق.
- ۱۷- کسروی، احمد. (۱۳۶۸)، شهریاران گمنام، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- کندلی، غفار. (۱۳۷۴)، خاقانی شروانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۹- محمدی، خلیل: (۱۳۸۵)، سفیر استعمار، تبریز: جمعیت وطن.
- ۲۰- مفتون دنبلی، عبدالرزاق. (۱۳۴۲)، نگارستان دارا، خیام پور، دانشگاه تبریز.
- ۲۱- مفتون دنبلی، عبدالرزاق. (۱۳۸۳)، مآثر سلطانیه، زرگری نژاد، تهران: روزنامه ایران.
- ۲۲- مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۷۱)، تحول شعر فارسی، تهران: طهوری.
- ۲۳- نفیسی، سعید. (۱۳۷۶)، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران: بنیاد.
- ۲۴- هیدجی، معصومعلی. (۱۳۶۳)، مثنوی دانشنامه، علی هشرودی، زنجان: ستاره.



پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی